

در زمان های دور، فرمانروایی زندگی می کرد که خیلی دوست داشت از حال همه ی مردم، باخبر باشد. برای همین، یک روز تصمیم گرفت به شهرهای مختلف برود و زندگی مردم را از نزدیک ببیند.

لباسی معمولی پوشید تا کسی او را نشناسد. آن وقت به راه افتاد و رفت و رفت تا به روستایی رسید. روستا، سرسبز و پر از درختان میوه بود.

گفت: «به به! عجب روستایی! چه میوه هایی! چه جای باصفایی!» همان طور که درخت ها و سبزه ها را نگاه می کرد، از دور پیرمردی را دید که روی زمین، کار می کند. جلوتر رفت. دید پیرمرد در حال کاشتن گردو است. پیرمرد با دقت، گودالی در زمین می کند. دانه ی گردو را در گودال می گذاشت و روی آن را با خاک نرم، می پوشاند.

۱ اندر آن دشت، پیرمردی دید که گذشته است عمر او، ز نود

۲ دانه ی جوی در زمین می کاشت که به فصل بهار، سبز شود



۱- در آن دشت یک پیرمرد را دید که بیشتر از ۹۰ سالش بود.

۲- دانه ی گردو را در زمین می کاشت تا وقتی بهار شد، سبز شود و رشد کند.

- ۳- ده سال طول می‌کشد تا درخت گردو رشد کند و قوی شود و گردو دهد.
- ۴- دیگران قبلا درخت هایی کاشتند و ما میوه هایش را خوردیم. حالا ما درخت هایی بکاریم که بقیه میوه ی آن را بخورند.

فرمانروا مدتی آنجا ایستاد و کارکردن پیرمرد را نگاه کرد. سپس، با تعجب، از او پرسید: «از این همه کار، خسته نمی‌شوی؟ این کارها، کار جوانان است. تازه، چند سال طول می‌کشد تا درخت گردو، بزرگ شود و میوه بدهد و آن وقت هم که معلوم نیست، تو زنده باشی!»

۳) جوز، ده سال عمر می‌خواهد که قوی گردد و به بار آید

پیرمرد به بیلش تکیه داد و گفت: «بله. شما درست می‌گویید. چند سال طول می‌کشد که این درختان میوه بدهند و شاید هم آن زمان، من زنده نباشم.»

فرمانروا گفت: «آیا تو از این موضوع، ناراحت نیستی؟»

پیرمرد گفت: «چرا ناراحت باشم؟»

۴) دیگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند

فرمانروا با شنیدن این جمله، به پیرمرد آفرین گفت و به فکر فرو رفت.

درس و نادرست

- ۱ پیرمرد از اینکه ممکن بود تا زمان میوه دادن درخت‌هایش، زنده نباشد، ناراحت بود.
- ۲ فرمانروا برای تفریح به شهرهای مختلف می‌رفت.

درک مطلب

- ۱ فرمانروا با شنیدن کدام جمله‌ی پیرمرد به فکر فرو رفت؟ چرا؟
- ۲ تاکنون چه کار نیکی انجام داده‌ای که به نفع دیگران بوده است؟
- ۳



جوز : گردو

صفا : صمیمیت ، پاکی

اندر آن : در آن

عاقبت : سرانجام، پایان چیزی

واژه نامه درس هفتم : کار نیک



کلمات هم معنی:

فرمانروا : آنکه بر سرزمینی حکومت کند ، حاکم

گودال : چاله ، جایی فرو رفته در زمین

به بار آمدن : میوه دادن ، نتیجه دادن

کاموا : نوعی نخ که با آن لباس های زمستانی می بافند.

قرض گرفتن : پول یا چیزی را از کسی گرفتن و بعد از مدتی پس دادن

آرژن : دانه ی ریز و برآق خوراکی که غذای بعضی از پرندگان است.